

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پوین
۱۰ جون ۲۰۲۱

موضع طبقاتی، اندیشه و آرمان انقلابی

به تقرب ۱۸ جوزا، روز تجدید میثاق با زنده یاد "مجید" و جانبازان راه آزادی و انقلابی کشور. جنبش انقلابی و آحاد آن چه به شکل جمعی و چه به شکل فردی دچار افت، فساد ایدئولوژیک، مسخ، پاسویته، لیبرالیسم، ارتداد، تکروری فردگرایانه و فرصت طلبی شده است. واقعاً جنبش در حالت جنر قرار دارد. جای مبارزه جدی عملی در گروه ها و سازمان انقلابی را لاف و پتاق فیسبوکی به قیمت فاش ساختن اسرار تشکل های انقلابی توسط کسانی گرفته که در دیروز ادعائی داشتند، ولی امروز که باد شان رفته، در جائی خزیده و در حسرت چنین و چنان گذشته به تکرار تا حد تهوع آوری خودستائی می کنند. مبارزه ایدئولوژیک به سازمان انقلابی و اعضایش به مثابه سلاح نیرومند، قدرت مبارزاتی می بخشد. در گذشته ها که فساد این قدر در جنبش رسوخ نکرده بود و مدعیان راه در باتلاق ارتداد، پاسویته و "اندیشه به خود" فرو نرفته بودند، افراد مربوط به تشکل های جنبش انقلابی از تحرک، وفاداری و فعالیت بیشتری برخوردار بودند و به مناسبت ها عکس العمل نشان می دادند و در فعالیت های جمعی سهم می گرفتند. در صورت ضعیف شدن مبارزه ایدئولوژیک، پائین آمدن تربیت تشکیلاتی و ضربت خوردن جامعیت تشکیلاتی، افراد به اصل شان برمی گردند و به همان جائی رجعت می کنند که از آن جا آمده بودند. دهه ها قبل در حالت مد جنبش با فقدان پرولتاریای صنعتی در کشور، جنبش انقلابی و گروه های متشکله آن حتی در صورت اوج مبارزات علنی توده ئی شهری و سپس روستائی، از خرده مالک های محافظه کار، خرده بورژوا های شهری و روستائی، عناصر مذهبی، فئودال زاده ها و حتی لومین پرولتاریا متشکل بود. با تفوق افتراق بر جنبش، همان طوری که این عناصر – بعضاً با انگیزه های مختلف غیرمبارزاتی – مثل مور و ملخ به سوی مبارزه و گردان های انقلابی هجوم آورده بودند، هر کسی به اصلش برگشت و پی کار خود رفته و متناسب به موقعیت اقتصادی کنونی اش، اندیشه ای را برگزید و در صدد توجیه عملکردش برآمد. حتی در همین "ساما" افرادی را می بینیم که در گذشته ها احمقانه همه چیز "ساما" را به یک منطقه (زادگاه مجید) نسبت داده و صرف همین ها خود را افراد اصلح و فعال مایشاء برمی شمردند، در روز های معین و در لاف جای ها، همه کاره بودند و در زمان کار غیر حاضر، افراد بی سواد از اینان خود را به غلط معاون "مجید" می تراشیدند و با "مجید" از چهل سال قبل از ایجاد "ساما" شجره می کشیدند، ولی با ضربت خوردن "ساما" و مستولی شدن گرایشات قومی – زبانی در کشور، چنان همرنگ ارتجاع قومی شدند و از گریبان آنان سر کشیده و در

چاه مذلت شمالی بازی و محلی گرائی با اخوان هم تبار شدند که "مجید" و "قیوم رهبر" را در ردیف و کنار دزدان تاریخ نشانیدند.

این قماش امروز چنان در لاک و مغاک خویش فرو رفته اند و دچار لوکلسم شده اند، که تو گوئی اصلاً در گذشته وجود و ادعائی نداشتند. این نتیجه فساد پیشگی و فساد ایدئولوژیک و اخلاقی (به مفهوم اخلاق انقلابی) این تعداد برگشتگان به ریشه و اصل محافظه کاری، محلی گرائی و بی تفاوتی است. این به اصل برگشتگان دو دسته به زندگی شخصی چسبیده و برای رسیدن به مالکیت و قله های بلند آن، به قول ستالین شهپر آرزو های خرده بورژوائی آنان به پرواز درآمده و به گفته زنده یاد قیوم رهبر در "آئینه قندما"، شب از روز نمی شناسند و خطر را به جان می خرند. این در حالیست که از گذشته تا کنون از مبارزه و از یک ساعت کار در ۲۴ ساعت برای "ساما" با هزار عذر، بهانه و خدعه شانه خالی کرده اند و مصروفیت شخصی، بزنس و خطر را بهانه تراشیده اند. این نشانه عمق فساد این مدعیان دروغین است. تعدادی هم در موقعیت جاری مالک ابزار تولید، کارگر را نیز استثمار می کنند و بابت این استثمار و استثمارگر بودن، به عنوان رفقای دیروزی "مجید"، خمی به ابرو هم نمی آورند.

در این نوشته در پیوند با موضع طبقاتی، استحاله ایدئولوژیک و ترک آرمان انقلابی این مدعیان دروغین دیروزی مبارزه در کشور، به ویژه راهیان چوبین پای "مجید - قیوم رهبر" در "ساما" نگاشته مختصری داریم.

در یک جامعه طبقاتی هر انسان به مثابه عضوی از یک طبقه معین احراز وجود کرده و دارای جایگاه و موضع طبقاتی می باشد. خاستگاه طبقاتی آنست که وی از آن منشاء گرفته است و موضع طبقاتی همانست که وی بر حسب منافع جاری اش و یا در پرتو اندیشه اش، از آن به دفاع برمی خیزد. در جامعه طبقاتی طبقات دارا، متوسط و نادار همه در گروه های طبقاتی در رابطه با وسائل تولید رابطه یکسان گروهی دارند و مطالعه می شوند. در پیوند با این رابطه با وسائل تولید، یکی صاحب وسائل تولید است، دومی سهم دوگانه دارد، یعنی هم خرده مالک و وسائل تولید است و هم مولد است و انسان سومی محروم از مالکیت و وسائل تولید، مولد صرف است. همین موقعیت و جایگاه طبقاتی به عنوان هستی اجتماعی، شعور و تفکر فرد را تعیین می کند. به طور کلی، متناسب با جایگاه جاری طبقاتی، به قول معروف کاخ نشینان غیر از آن می اندیشند که کلبه نشینان.

در پیوند با همین موضع طبقاتی افراد جداگانه بر پایه رابطه با وسائل تولید است که اندیشه های متعارض مدافع این جایگاه اجتماعی پدیدار می گردد و دم به دم بازتولید می شود.

آن که دارای مالکیت است و از طریق استثمار نیروی کار (غصب ارزش اضافی) زندگی کرده و سرمایه به هم می زند، خود فردیست محافظه کار، طرفدار تداوم وضع موجود و مخالف هرگونه تغییر و اندیشه مبشر تغییر است. او منافعش را در ایستائی می بیند و با پوپندگی، بالندگی و پویائی منافعش در خطر می افتد. داشتن مالکیت انسان را محافظه کار یا حتی مرتجع بار می آورد. لذا فرد محافظه کاری که دارای مالکیت است و استثمار هم می کند، به دستگاه فکری (ایدئولوژی) ضرورت دارد تا این شرایط مالکیت و استثمار نیروی کار را بازتولید کند و تغییرات سریع، آنی و رادیکال را لجام زند. این ایدئولوژی می تواند اندیشه مذهبی مدافع مالکیت خصوصی و استثمار باشد یا لیبرالیسم بورژوائی مدافع مالکیت خصوصی، استثمار و برهنه ترین شکل استثمار، ولی نتیجه یکی است. لیبرالیسم بورژوائی تغییر تمام ارزش های اخلاقی از قبیل حرکات و سکنات، منش ها، اخلاقیات و سلوکیات فرد محافظه کار استثمارگر مخالف تغییر را شکل داده و سمت و سو می دهد. اگر چنین فردی با تغییرات جاری در جامعه هموائی معینی هم نشان بدهد، ولی می کوشد مهر خود را بر آن بکوبد و یا منشاء اغتشاش، یأس، دلمردگی و زدودن معیار های تشکیلاتی تشکل مربوطه می شود و مرز بین اصولیت و انحراف نزدش زایل می گردد.

فرد خرده بورژوازی متعلق به طبقه متوسط در جامعه موقف سیال و بی ثبات دارد و این سیالیت از خصلت دوگانه وی ناشی می شود: هم خرده مالک است و سرمایه ای به هم زده و هم مولد است. از آنجا که افراد طبقه متوسط توسط سرمایه های کلان در معرض تهدید و تحدید قرار دارند تا از رده خارج شوند، لذا در موقعیت بی ثبات قرار دارند و در مواقع تهدید منافع خود را در تغییر و نزدیکی با مولدان صرف می بینند. ایدئولوژی این طبقه که وعده های پیروزی سریع و خروج از موقعیت بی ثبات جاری را نوید می دهد، توان بسیج درازمدت این نیروی در حال تجزیه را تا براندازی ستم و استثمار ندارد. افراد دارای سطح پائین طبقه متوسط در عین گرایش به سوی بی چیزان، اکثراً با وقوع تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روی موافق نشان داده و از آنجا که توسط دولت، سرمایه مالی و دلال آن استثمار می شوند، در تحولات اجتماعی سهم فعال می گیرند، انرژی انفجاری خود را در خدمت انقلاب قرار می دهند و در مجموع دارای خصلت انقلابی اند. اما به رغم این پوتانسیال انقلابی، به کرات دیده شده افراد خرده بورژوازی شهری و یا روستائی در صفوف انقلاب و گردان های انقلابی مثل "ساما"، دچار ترلزل، زیانکاری، تکروری، فردگرایی، یأس و اغتشاش، سازمان گریزی، مسخ فکری، انحلال طلبی و... شده و به عنوان افراد ناقل امراض فکری، آن امراض را به همکاران و توده های خلق سرایت می دهند. لذا آموزش مداوم توأم با پراتیک عملی مبارزاتی در نهاد انقلابی، تضمین نسبی از سلامت افراد خرده مالک و روشنفکران مربوط به طبقه متوسط به دست می دهد.

بینوایان و بی چیزان که محروم از وسائل تولید اند، برای زنده ماندن، باید نیروی کار خود را بفروشند، استثمار شوند و ارزش اضافی تولید کنند. افراد این طبقه از نگاه اقتصادی همان پرولتر ها اند. این دسته سوم از تداوم وضع موجود و بازتولید شرایط ستم و استثمار ناراضی اند و منافع خود را در تغییر وضع موجود دیده و در صورت آگاهی، با اندیشه های مبشر تغییر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موافقت عام و تام دارند. این نیرویست انقلابی که خواهان حدوث تغییرات ریکال اجتماعی در جامعه بوده و مخالف جدی نیروی های مرتجع و محافظه کار است. نیروی سوم به عکس دارندگان وسائل تولید، مالکیتی ندارد که او را محافظه کار بار آورد. لذا افراد متعلق به این گروه بدون وسواس انقلابی و خواهان انقلاب اند و در مبارزه اگر و مگری را نمی شناسند. این موقف اجتماعی، هستی را می سازد که تعیین کننده تفکر فردی و جمعی افراد بی چیز است. افراد این گروه اخیر الذکر در صورتی که به اندیشه های مبشر تغییر مسلح شوند، "اندیشه به خود" را دور ریخته و فضائل انقلابی را در شخصیت، منش، رویکرد اجتماعی و در عملکرد شان بگنجانند، به فکر و عمل جمعی روی آورند، می توانند به مثابه انسان های نوین منشاء اثر سازندگی و رزمندگی در تحولات اجتماعی - سیاسی در جامعه و سازمان پیشتاز شوند.

حال با این تبیین مواضع طبقاتی افراد، ببینیم نقش اندیشه انقلابی مبشر تغییر در انقلابی ساختن افراد و نقش آرمان انقلابی در جریان مبارزه چه اهمیتی دارد. موضع ایدئولوژیک همواره متناسب با جایگاه طبقاتی افراد نیست. این ایدئولوژی است که در صورت فرا گرفته شدن، موضع طبقاتی فرد را متناسب با شالوده های خود متحول می سازد. یعنی اگر فردی، فئودال، بورژوا، خرده بورژوا، آدم مذهبی و یا یک لومپن پرولتاریا است، ایدئولوژی پیشرو با تغییر جهان نگرانی فرد و گشودن روزنه ای رو به جهان جلو چشمانش، دیدگاه او را متحول می سازد و به او راه می نمایاند و کمک می کند تا موضع طبقاتی نوین اتخاذ کند. داشتن اندیشه انقلابی و اتخاذ موضع طبقاتی متناسب با مولدان و علیه مالکان ستمگر و استثمارگر و امپریالیسم، پای آرمان انقلابی و اخلاق انقلابی را (که اندیشه به خلق، جمعگرایی و رهبری جمعی گردان انقلابی در برابر فردگرایی لیبرالی بورژوائی فراسازمانی در مرکز آن قرار دارد) در میانه میدان می کشد. فرد اندیشمند که راه را می بیند، به انسان هدفمند دارای هدف روشن فردا مبدل می شود و برای رسیدن بدان منزل، باید خود و منش خود را با فضائل انقلابی فوق آراسته سازد. هدفمندی به انسان انگیزه و پویایی می بخشد و سبب

می شود وقتی صبح از خواب برمی خیزد، به انقلاب و وظائف انقلابی، به خلق زحمتکش، به ستم و استثمار رفته بر توده های رنج و کار و به کشور دربند ببیند، نه به این که امروز چقدر پول پیدا کند، چه کاری کند تا پول گیر آرد و به جان چه کسی بزند و یا چگونه اسباب یک زندگی تجملی را فراهم آورد و غرق در ناز و نعمت گردد.

وقتی با ضعیف شدن مبارزه ایدئولوژیک، آموزش مستمر برای خودسازی و تربیت تشکیلاتی قطع شود، افراد در قدم اول دچار فساد ایدئولوژیک می شوند، به موازین زندگی و رزمندگی جمعی پشت پا می زنند، به فکر مالکیت خصوصی می افتند، مطالعه نمی کنند، دیگر کدام انگیزه و رغبتی به اندیشیدن به مبارزه و مسائل انقلابی و آزادیخواهانه ندارند، منافع شخصی و خانوادگی در صدر اولویت های فرد قرار می گیرد و آینده تابناک فردا در نظرش تیره و تار می آید، یعنی به مثابه افراد مبارز، هم امروز شان و هم فردای شان تباه می شود. جای اخلاق انقلابی، اندیشه به خلق و جمعگرایی را ارزش های اخلاقی ضد انقلابی، غیرانقلابی و "اندیشه به خود" و جای جمعگرایی را تکروری و فردگرایی مرضی لیبرالی می گیرد و در جریان احراز جایگاه نهائی اجتماعی فرد، موجد بسا از زیان ها، خرابکاری ها و سیوتاز و حتی خیانت به نیروی انقلابی می شود. و این از ویژگی های دوره فترت و از هم گسیختگی یست که مشخصات عمده آن فساد ایدئولوژیک، مسخ، پاسویته، لیبرالیسم، ارتداد، تسلیم طلبی، انحلال طلبی و فرصت طلبی است. این بازتاب حالت جنر و کم رمقی جنبش و فعالان انقلابی در کشور است که مدت زمانی خواهد پائید.

اما در حالت برگشت مد جنبش، مسخ شدگان، عناصر تکیده و شاخه های شکسته زرد و زار، چون خس و خاشاکی توسط امواج نیرومند به سوی ساحل پرتاب شده که در آن صورت حتی ساحل آرام پذیرای آنان نخواهد بود، زیرا ارزشمندی و جایگاه نهائی هر انسان وابسته به نوع تفکر، همراهی ایستائی یا پویائی، موضع اجتماعی و همگامی با تاریخ و یا ایستادن در برابر آن، تعیین می شود: یکی مرتجع، دومی محافظه کار و سومی پیشرو. مبارزه طبق قانون دیالکتیک به پیش می رود و خون تازه در رگ های آن جریان می یابد. و در سیر توالی زمان در منزلگاه های چندی، انسان های آگاه، مولد و انقلابی رو به غایت فردا در درنگ گاه هائی مثل ۱۸ جوزا برای تجدید میثاق با جاودانگان راه و آرمان تغییر و بازاندیشی جمعی، خواهند ایستاد.